

مرحوم آخوند شش فرض را در دو عنوان کلی «شرط متقدم یا متأخر (وضعی یا تکلیفی)» و «شرط متقدم یا متأخر مأمور به» مطرح می‌کنند، ایشان به عنوان اول پرداخته و می‌نویسند:

«أما الأول فكون أحدهما شرطاً له ليس إلا أن للحاظه دخلاً في تكليف الأمر كالشرط المقارن بعينه فكما أن اشتراطه بما يقارنه ليس إلا أن لتصوره دخلاً في أمره بحيث لولاه لما كاد يحصل له الداعي إلى الأمر كذلك المتقدم أو المتأخر وبالجملة حيث كان الأمر من الأفعال الاختيارية كان من مبادئه بما هو كذلك تصور الشيء بأطرافه ليرغب في طلبه و الأمر به بحيث لولاه لما رغب فيه و لما أرادته و اختاره فيسمى كل واحد من هذه الأطراف التي لتصورها دخل في حصول الرغبة فيه و إرادته شرطاً لأجل دخل لحاظه في حصوله كان مقارناً له أو لم يكن كذلك متقدماً أو متأخراً فكما في المقارن يكون لحاظه في الحقيقة شرطاً كان فيهما كذلك فلا إشكال و كذا الحال في شرائط الوضع مطلقاً و لو كان مقارناً فإن دخل شيء في الحكم به و صحة انتزاعه [الوضع: يعني آنچه در تصور مالکیت دخیل است] لدى الحاكم به ليس إلا ما كان بلحاظه يصح انتزاعه [الوضع] و بدونه لا يكاد يصح اختراعه [الوضع] عنده فيكون دخل كل من المقارن و غيره بتصوره و لحاظه و هو مقارن فأين انخراط القاعدة العقلية في غير المقارن فتأمل تعرف.»^۱

توضیح:

۱. یک شیء متقدم و یا متأخر، برای حکم (وضعی یا تکلیفی) شرط نمی‌باشد بلکه آنچه شرط است «لحاظ آن شیء» است. به عبارت دیگر آنچه شرط است تصور آن شیء است (و همین نحوه است در شرط مقارن)
۲. پس آنچه شرط است در اینکه امر کند و ایجاب نماید، آن است که امر تصور کند شیء دیگر را. (مثلاً الآن تصور کند فردای زید را و لذا الآن ایجاب کند کاری را، پس آنچه شرط است آمدن فردای زید نیست بلکه «تصور آمدن فردای زید» است)
۳. به عبارت دیگر: امر کردن از افعال اختیاری است و لذا باید فاعل مختار، امر را با همه آنچه در آن دخیل است ملاحظه کند، (تصور) تا نسبت به آن شوق پیدا کند (مبادی فعل اختیاری).

۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۹۳



۴. پس هر آنچه در «امر کردن» دخیل است، شرط «امر کردن» است.
۵. حال آنچه دخیل است ممکن است وجودش قبل یا بعد یا مقارن با امر کردن باشد ولی آنچه مقدمه امر کردن است، وجود خارجی آن شیء نیست بلکه لحاظ آن است.
۶. و چنین است شرائط وضع.
۷. وقتی حاکم به وضع (مالکیت) می خواهد حکم کند، باید آنچه در آن دخیل است (و در انتزاع مالکیت دخیل است) را لحاظ کند و آنچه در این جا شرط است لحاظ آن چیزی است که دخیل است و فرقی نمی کند وجود آن چیز متأخر یا مقارن یا متقدم باشد.
۸. پس آنچه شرط تکلیف و وضع است (شرط در تکلیف کردن و ایجاد حکم وضعی) تصور اشیاء است و تصور، امر مقارن است.

مرحوم آخوند سپس شرطهای مأموریه اشاره کرده و می نویسد:

«أما الثاني فكون شيء شرطاً للمأمور به ليس إلا ما يحصل لذات الأمور به بالإضافة إليه وجه و عنوان به يكون حسناً أو متعلقاً للغرض بحيث لولاها لما كان كذلك و اختلاف الحسن و القبح و الغرض باختلاف الوجوه و الاعتبارات الناشئة من الإضافات مما لا شبهة فيه و لا شك يعتبره و بالإضافة كما تكون إلى المقارن تكون إلى المتأخر أو المتقدم بلا تفاوت أصلاً كما لا يخفى على المتأمل فكما تكون إضافة شيء إلى مقارن له موجبا لكونه معنونا بعنوان يكون بذلك العنوان حسناً و متعلقاً للغرض كذلك إضافته إلى متأخر أو متقدم بدهاة أن الإضافة إلى أحدهما ربما توجب ذلك أيضا فلو لا حدوث المتأخر في محله لما كانت للمتقدم تلك الإضافة الموجبة لحسنه الموجب لطلبه و الأمر به كما هو الحال في المقارن أيضا و لذلك أطلق عليه الشرط مثله بلا انخرام للقاعدة أصلاً لأن المتقدم أو المتأخر كالمقارن ليس إلا طرف الإضافة الموجبة للخصوصية الموجبة للحسن و قد حقق في محله أنه بالوجوه و الاعتبارات و من الواضح أنها تكون بالإضافات.

فمنشأ توهم الانخرام إطلاق الشرط على المتأخر و قد عرفت أن إطلاقه عليه فيه كإطلاقه على المقارن إنما يكون لأجل كونه طرفاً للإضافة الموجبة للوجه الذي يكون بذاك الوجه مرغوباً و مطلوباً كما كان في



الحکم لأجل دخل تصوره فيه كدخل تصور سائر الأطراف و الحدود التي لو لا لحاظها لما حصل له الرغبة
فی التکلیف أو لما صح عنده الوضع»^۱

توضیح:

۱. اینکه چیزی شرط برای مأموریه باشد (مثلاً شرط نماز، وضو می‌باشد) به این معنی است که نماز در قیاس با وضو دارای یک عنوان می‌شود (نماز بعد از وضو) و به جهت همین عنوان، غرض شارع به آن تعلق گرفته است. و اگر این عنوان نبود، غرض شارع به آن تعلق نمی‌گرفت.
۲. روشن است که شیء با اعتبارات مختلف (و لحاظهای متعدد) و در قیاس با اشیاء مختلف، حسن و یا قبح پیدا می‌کند. [مرحوم فیروزآبادی «او» در عبارت مرحوم آخوند (به یکنون حسناً او متعلقاً للغرض) را به «واو» تبدیل کرده است و می‌نویسد:

«قوله به یكون حسناً أو متعلقاً للغرض ... إلخ قد يقال ان قوله أو متعلقاً للغرض إشارة إلى ما ذهب إليه الأشاعرة من إنكارهم الحسن و القبح و لكن یبعده ان الأشعرى المنکر للحسن و القبح و المصلحة و المفسدة فی متعلقات الأحكام هو ینکر الغرض أيضاً كما سیأتی فی المطلق و المشروط لا أنه ینکر الأول و ینکر بالثانی (و علیه) فالصحيح فی عبارة المصنف هكذا به یكون حسناً و متعلقاً للغرض فیكون الغرض معطوفاً علی الحسن بواو لا (بأو) و یؤیده قوله الآتی و اختلاف الحسن و القبح و الغرض باختلاف الوجوه ... إلخ و هكذا قوله الآتی یكون بذلك العنوان حسناً و متعلقاً للغرض ... إلخ»^۲

۳. و اضافه و نسبت می‌تواند با امر مقارن باشد و می‌تواند با امر متأخر یا متقدم باشد.
۴. پس زیدی که روز گذشته خوابیده بود، یعنی زید در قیاس با خواب روز گذشته، و این صفت الان «زید» است و زید با چنین لحاظی مورد حکم واقع می‌شود.
۵. پس زید همین الان دارای صفت «قبل از سال ۱۴۰۰» است اگرچه این سال در آینده خواهد آمد.

۱. کفایة الأصول (طبع آل البیت)؛ ص ۹۳

۲. عنایة الأصول فی شرح کفایة الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۹۸



۶. ان قلت: وقتی شرط اصلی در قیاس با امر حال یا امر گذشته یا امر متأخر است پس چرا به نفس آن امور شرط گفته می‌شود.

قلت: مسامحةً به طرف اضافه، شرط گفته می‌شود والاّ شرط نفس اضافه است. علت این تسامح آن است که بالاخره آن امور طرف اضافه هستند (اضافه‌ای که باعث پدید آمدن وجه و عنوان در مشروط می‌شود) و چنانکه در امر اول گذشت، در شرط حکم وضع هم آنچه شرط است، تصور و لحاظ امور خارج بود ولی مسامحةً به همان امور شرط گفته می‌شود.

